

تاریخ؛ از خواب تا بیداری

(جمع سَمَر به معنی قصه‌ها) می‌داند تا در سایه آن برای خواننده و شنونده آرامشی حاصل شود؛ و یا، بسیاری از صاحبان مکنت و قدرت، کسانی را به خدمت می‌گرفتند تا برایشان به‌هنگام خواب تاریخ بخوانند. نیز بسیاری از مردمان از شنیدن قصه‌ها و افسانه‌ها و حماسه‌ها پرکردن اوقات فراغت خود و نیز لذت بردن و رفع خستگی را مدنظر داشته‌اند و یا دارند. ما بدون آنکه در محتوا و ارزش چنین تاریخ‌خوانی‌ها و تاریخ‌گویی‌هایی بحث کنیم یا ارزش تاریخ را در صفا بخشیدن به دل و دماغ مردمان نفی یا نقد کرده باشیم فقط این مقایسه را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهیم که در عصر مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی ملل معاصر، تاریخ کاملاً به‌صورتی جدی، عقلی، بیدارگر، انقلاب‌ساز و محرک توده‌ها علم انقلاب‌ها یا چراغ راه آینده دانسته شد و این از خصوصیات اندیشه تاریخی جدید است. حداقل این است که چنین تأکیدی بر بیدارگری تاریخ و ممانعت از به خواب رفتن مردمان، نزد گذشتگان دیده نمی‌شود. در واقع این از خصوصیات دوره تجدد است که انسان امروز را «بیدار شده» می‌داند و گذشتگان را در خواب. بدیهی است وقتی، در دوران معاصر، خردگرایی ارجمند دانسته می‌شود بیداری نیز نشانی از خردورزی قلمداد می‌گردد. با این حال باید توجه داشت که در تحول فرهنگی جوامع، از گذشته تا حال، معنا، مفهوم و کارکرد بسیاری از واژه‌ها تغییر کرده است؛ چنان‌که تلقی از خواب و بیداری نیز این‌طور را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال در فرهنگ‌های گذشته خواب را «خفتن» و بیداری را «برخاستن» می‌دانستند حال آنکه در فرهنگ معاصر خواب را به مفهوم «غفلت و فراموشی» و بیداری را به مفهوم «آگاهی و هوشیاری» تعبیر می‌کنند. بدین جهت است که در آستانه شکل‌گیری انقلابات و خیزش توده‌ها اصطلاح «بیدارگری» رایج می‌شود. با سیری در معانی دو واژه «خواب» و «بیداری» می‌توان دریافت که در فرهنگ‌های کهن، خواب نه فقط استراحت و تجدید قوا بلکه عامل ارتباط با عالمی دیگر بود و می‌توانست آورنده خبری از آنچه در پیش است باشد. به همین جهت رویای صادقانه بسیاری از فرمانروایان، و بیش از آن پیامبران و پارسایان، بعدها به‌صورت وقایعی تاریخ‌ساز جلوه‌گر شد. اشاره به چنین باورهایی در این نوشته به‌معنای تکذیب یا تأیید چنین داعیه‌هایی نیست، بلکه منظور بیان این نکته است که برای مثال، حتی در عصر مشروطه، «خواب‌نما شدن» و «خواب‌نامه نویسی»، راهی برای گریز از مسئولیت بیان آن چیزی بود که، موافق یا مخالف، ادعا می‌کردند. مثلاً یک مبارز مشروطه‌خواه، مخالفت خود با استبداد را مستند به خوابی می‌کرد که دیده بود نتیجه اینکه چون وی در عالم خواب فاقد اختیار بوده است پس خود را مبری از مسئولیت و مجازات می‌دانست. بدین ترتیب خواب در آخرین دوره

از نشانه‌های «خودآگاهی» ملت‌ها، یکی هم «تاریخ‌نگاری» است. هر ملتی از زمانی که اقدام به ثبت و نوشتن تاریخ خود کرده «آگاهی به موجودیت خویش» را نشان داده است. با این حال «تاریخ‌خوانی» را، هم برای «به خواب کردن» و هم برای «بیدار کردن» ملت‌ها به کار برده‌اند. شادروان ناظم الاسلام کرمانی با اثر معروف خود «تاریخ بیداری ایرانیان» در صدد بود با بهره‌گیری از دانش تاریخی موجب بیداری مردم ایران عصر قاجار از خواب غفلت شود. متفکر و مبارز معاصر او سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز که به «بیدارگر مسلمانان» معروف شده است؛ می‌کوشید به مسلمانان یادآور شود که آن‌ها پس از یک دوره مجد و عظمت دچار خواب غفلت شده‌اند و اکنون دیگر وقت آن است که بیدار شوند.

اگرچه مورخان گذشته هم، اغلب، تاریخ را وسیله کسب آگاهی دانسته‌اند؛ چنان‌که مسعودی عنوان یکی از کتاب‌هایش را التنبیه‌والاشراف گذاشت و یا کسی مثل ابن‌خلدون کتاب تاریخ معروف خود را العبر(عبرت‌ها) نامید.... اما کسانی هم بوده‌اند که آرامش یافتن ناشی از شنیدن تاریخ را بر آگاهی بخشی یا بیدارگری آن ترجیح داده‌اند. چنان‌که هندوشاه نخجوانی تاریخ‌ها را اَسْمار



شد. این خود میان تاریخ‌نگاری روشنفکرانه بیداری‌بخش ما با تاریخ‌نگاری سنتی که به‌صورت روایات ملی یا تاریخ‌داستانی و به‌عنوان یک «فرهنگ» در میان توده‌ها رایج بود ایجاد شکاف کرد و هیچ کوشش جدی مستمری هم برای تحقیق در مبادی هر دو نگرش و نزدیک ساختن آن‌ها به یکدیگر صورت نگرفت. تلاشی که پیرنیا انجام داده بود هیچ‌گاه ادامه نیافت و «مردم بیدار شده با تاریخ‌نگاری جدید» به‌صورتی خواب‌آلود و پریشان با حیرت و سرگردانی میان تاریخ‌نگاری رسمی و روایات ملی باقی ماندند. شاید بهتر آن بود که دستمایه و سرمایۀ تاریخ‌نگاری ملی، سنتی و کهن‌های ما با بهره‌گیری از تجربه‌ها و روش‌های جدید تحقیقی بازشناسی می‌شد و لباسی نو می‌پوشید.

آگاهی‌بخشی خود مفهومی از بیهوشی را منتقل می‌ساخت. در حالی که بیداری و بیدار بودن و به تعبیری دیگر نخوابیدن و استراحت نکردن از خصوصیات تمدن صنعتی و دورۀ مدرن است. باری، اگر از سخن گفتن به طریق ایماواشاره، در مقایسۀ اندیشه‌های قدیم و جدید، بگذریم، تردید نیست که در دنیای معاصر تاریخ را وسیله‌ای برای بیداری دانسته‌اند. تلقی تاریخ به‌عنوان قصه و اسطوره و افسانه و استفاده از آن برای گذران اوقات فراغت و برانگیختگی احساس، خود مقولۀ دیگری است و در جایگاه خود نیز مفید و مثبت است، اما در هر حال ورود بشر به دورۀ اصلاحات و انقلابات و خیزش توده‌ها، به پیشگامی روشنفکران، همراه با «آگاهی‌بخشی تاریخی» مقدمۀ آزادی‌خواهی بود. توضیح و تبیین این دورۀ تاریخی، با عنایت به شرایط عمومی قرن هجدهم، که به آن «عصر روشنگری» گفته‌اند چندان مشکل نیست؛ عصری که تنها ناشی از «آگاهی تاریخی» نبود، بلکه ادبیات و فلسفه و حقوق و حتی علوم طبیعی و جغرافیا نیز در آن نقش داشتند. در این دورۀ «بیداری و آگاهی» به مثابه آتشی «روشنگر» دانسته می‌شد و در مقابل، از جهل و ناآگاهی و خواب و غفلت به مثابه «تاریکی» نام می‌بردند. در نتیجه، نقش یا نماد مشعل و آتش به مثابه نماد آگاهی و اندیشیدن دانسته شد. در همین دورۀ بود که بسیاری از واژگان اساطیری و سیاسی یونان و روم باستان در دورۀ قرون جدید مورد مراجعه و استفاده صاحبان علم و هنر و ادبیات در اروپا قرار گرفت و مثلاً نام «پرومته» از خدایان اسطوره‌ای یونانی که دوستدار انسان و آورندۀ آتش برای او بود نیز بر سر زبان‌ها افتاد. آتشی که پرومته برای انسان به ارمغان آورد به‌معنای «آگاهی‌بخشی» بود و در مقابل، جهل و بی‌خبری انسان به مثابه در زنجیر بودن پرومته معنا می‌شد. به‌طور کلی ادبیات آگاهی‌بخش که منجر به حرکتهای آزادی‌خواهانه شد از اساس به دانش تاریخی و یا بیان تفسیری از تاریخ گذشته متکی بود که «عصر بی‌خبری» را شناسایی و نقادی می‌کرد. از آن پس تاریخ عاملی برای خشم و خروش و خیزش مردمان بود نه رفتن به عالم خواب و خیال.

این فرایند که در سراسر قرون هجدهم و نوزدهم شکل گرفته بود پس از دو قرن تغییر و با وقوع تحولات بسیار در آن، در اوایل قرن بیستم به ایران رسید و موجب پیدایش روشنفکری عصر مشروطۀ ایران شد. بدون آنکه رهروان آن در ایران بر مبانی و مبادی اندیشۀ لیبرال و تحولاتی که در اروپا از سر گذرانده بود وقوف داشته باشد. نخستین پذیرندگان این اندیشه نیز شاهزادگان، درباریان و به‌طور کلی ثروتمندان اعم از تاجران، زمین‌داران یا عناصر دیوانی و لشکری بودند. در اینجا البته وقایع‌نگاری عصر مشروطه مد نظر ما نیست، بلکه هدف تأثیرگذاری وقایع مشروطه بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ماست که سرانجام به‌صورت متون درسی و تحقیقی جلوه‌گر شد. زیرا سنت تاریخ‌نگاری ما که در قالب آمیزه‌ای از تحقیق و داستان‌سرایی به‌صورت متون ادبی، حماسی، شعری و دینی منتقل شده بود، تحت تأثیر خردگرایی در تاریخ‌نگاری به یک‌باره کنار گذاشته